



لویه جرگه ها ونقش ارزشمند آن در ساختار اجتماعی- سیاسی وقانون گذاری افغانستان

صدیق وفا

بخش نخست (کرکتر وپیشینه تاریخی لویه جرگه ها)

در مرحله کنونی که طالبان مدعی ساختار قانون اساسی جدید میباشند، اهمیت جرگه ولویه جرگه بیشتر از پیش محسوس است، هرگاه دقیق باشد که گفته شده این قانون اساسی با مودل قانون اساسی دوره ظاهر شاه تدوین میشود، حاکمیت طالبان باید بدانند که قانون اساسی 1964 دوره شاهی و تمام قانون های اساسی در نتیجه لویه جرگه ها به میان آمده است، هیچ قانون اساسی در هیچ دوره یی از طریق شورا های ایدئالوژیک و گروهی ایجاد نشده است.

آغاز سخن:

جرگه ها در ساختار سیاسی، اجتماعی وقانون گذاری افغانستان از قدیم بدینسو جایگاه ومقام شامخی را احراز داشته است، بنابراین بودن سطح پیشرفت وسنتی بودن کشور هنوز هم به باز شناختی ماهیت، اهداف وعملکرد جرگه ها نیاز مبرم بوده و روند آتی " ملت سازی " و " دولت سازی " در افغانستان از نقش براننده آن بی نیاز نیست، البته پا گذاشتن به عصر دولت- ملت وبرقراری نظام مقتدر ملی مستلزم آنست که نه تنها تجربه وشکل گیری دولتهای ملی در اروپا وسایرنقاط جهان که از قرن نوزده بروفق مقتضیات هر کشور آغاز و ادامه یافت، در نظر گرفته شود، بلکه قبل بر همه جامعه شناسی تاریخی وفرهنگی افغانستان توأم با روانشناسی مردم این کشور، رسوم وعادات وسنن پسندیده این سرزمین که جرگه ها ولویه جرگه یکی آنست مورد توجه وکنگاش قرار داده شود، روی همین ضرورت پژوهش کنونی غرض آگاهی مزید پیشکش خواننده حقیقت جو وکاوشگر نشریه گفتمان میگردد، باید یاد آور شد که نگارنده مانند هر صاحب نظردیگر، از خود طرز دید معین دارد، اما در این کار سعی بعمل آمده است تا حقایق تاریخی همانطوری که اتفاق افتاده بیان شود واحساسات شخصی در آن مطمح نظر نباشد:

لویه جرگه ترکیبی از زبان پشتو و دری است، که مفهوم جرگه بزرگ، جرگه ملی، بزرگترین مجمع بزرگان وشخصیتهای قومی واجتماعی کشور افغانستان را دربر میگیرد، جرگه واژه دری و به معنی گروه وصف، حلقه، مجلس ومحفل آمده است، جرگه در کاربردهای سیاسی- اجتماعی آن به معنی گردهمایی ونشست است، به عبارت دیگر هر مجلس، جلسه واجلاسی که برای تصمیم گیری، نظر خواهی ومشورت در باره یک امر محلی، ملی وقومی برگزار شود، جرگه است. آنچه جرگه را از نشست ها و گردهمایی های دیگر جدا می سازد محتوای شایسته کار ومنظور آن است، محتوای جرگه مردمی است وبرای سنجش آرای عمومی یک معیار سنتی پذیرفته شده است، ولو در موقعیت کنونی که اتوریتة سنتی قبیلہ یی بنابر نفوذ گسترده جنگسالاران مجاهد وطالب ضربه خورده و احیای مجدد آن ایجاب یک مرحله گذار به نظام دموکراتیک را مینماید، با آنهم برخی ها جرگه را نوعی ریفرا ندیم یا همه پرسی نیز خوانده اند، اما همه پرسی (Refrandom) بیشتر مفهوم رای گیری مستقیم از همه اعضای تشکیل دهنده یک سازمان یا یک جامعه را دارد، که برای رد یا تصویب سیاستی که رهبران یا نماینده گان شان پیشنهاد کرده اند

میباشد، تفاوت کلی آن با جرگه ولویه جرگه در آنست که در ریفرا ندیم رای گیری محض در نظر است، اعضای سازمان یا جامعه در ریفرا ندیم مجال جروبخت وتبادل نظر را نمی یابند، حالانکه در جرگه ولویه جرگه بحث وفحص صورت گرفته و روحیه دموکراتیک آن علی الرغم آنکه تندر و ان چپ جرگه را یک "تجمع فتودالی وقبيله یی" میدانند وتندر و ان راست "چسپیدن بر جرگه را" نسبت مغایرت با آمیال تنگنظرانه ومذهبی شان مردود میدانند، عناصر دموکراتیک آن فراختر و بیشتراست، غایه و منظور از تشکیل جرگه ها چاره جویی، رسیده گی و تصمیم گیری همه گانی در مورد یک مسأله سیاسی- اجتماعی است.

اما قابل یاد دهانی است که جرگه ها ولویه جرگه ها یکسره کار ساز، بی عیب، مدافع منافع ملی وبازتاب دهنده خواست ها وآرمانهای ملی افغانها نبوده، بل برخی از جرگه ها وشوراها مانند جرگه های دوره امیر حبیب الله خان که با خبط سیاسی در رابطه به چشم پوشی از استقلال افغانستان تحقق یافت، دوره اختناق، ترور ودهشت نادر خانی که بخاطر روپوشی تبیه کاری ها تدویر یافت همچنان شورای های خود ساخته جهادی تحت نام شورای اهل حل عقد وشورای طالبی که دوره های انارشی را صحنه گذاشت وکماکان میگذازد، محض بخاطر روپوشی سیاستهای مستبدانه وصحنه گذاشتن به تصامیم خلاف اراده مردم برگزار ودعوت شده بودند، که تفصیل هریک بجایش خواهد آمد. اما در مرحله کنونی که طالبان مدعی ساختار قانون اساسی جدید میباشند، اهمیت جرگه ولویه جرگه بیشتراز پیش محسوس است، هرگاه دقیق باشد که گفته شده این قانون اساسی با مودل قانون اساسی دوره ظاهر شاه تدوین میشود، حاکمیت طالبان باید بدانند که قانون اساسی 1964 دوره شاهی وتمام قانون های اساسی در نتیجه لویه جرگه ها به میان آمده است، هیچ قانون اساسی در هیچ دوره یی از طریق شوراها ی ایدیالوژیک وگروهی ایجاد نشده است.

1) کرکتر ومشخصه جرگه ها، انواع واقسام آن:

یکی از مشخصه های بارز جرگه ها ناشی از ساختمان طبیعی کشور افغانستان که همانا کوهستانی بودن وانقسام آن به دره ها، وادی ها وشیلهاست میباشد، زیرا ساکنان هر دره ووادی از ازمنه قدیم بدینسو به قبيله وقومی منسوب بوده اند ومراودات اجتماعی میان ایشان بصورت مستدام ایجاب مینمود که مسایل همه گانی از قبیل: کوچ کشی های بزرگ، بروز جنگها، حدوث سیلابها، وسایر مسایل ذات البینی را از طریق جرگه ها حل وفصل کرده وبرای پایان دادن به منازعات محلی ویرون رفت از دشواری ها و دوری جستن از آفات طبیعی به چنین مجتمع ملی رجوع نمایند، قرار روایات شفاهی در میان قبایل واقوام ساکن افغانستان به خصوص پشتونها تا پنجاه سال قبل از امروز در میان هر 30 تا 32 سال یک لویه جرگه عنعنوی برگزار میشد واین جرگه ها مسایل مبرم ملی را مورد بحث، تبادل نظر وفیصله قرار میداد، میگویند بعضاً که راه بیرون رفت را نمی توانستند مشخص سازند، بخاطر دریافت راه حل به قره کشی هم متوسل میشدند که آنهم ناشی از سطح نازل درک پیچیده گی ها میبود.

منظور از تشکیل جرگه ها چاره جویی، رسیده گی و تصمیم گیری همه گانی در مورد یک مسأله سیاسی- اجتماعی است. شیوه کار آن بسیار ساده است. معمولاً یک فرد اداره آن را به عهده می گیرد وموضوع خاصی را به همه پرسی می گذارد تا شرکت کننده گان روی آن به بحث بپردازند. در پایان با توافق کلی به تصمیم مشترکی می رسند. این تصمیم سر انجام به مثابه یک فیصله ملی، محلی وقومی عملی می گردد.

تدویر جرگه نه زمان معین دارد و نه جای معین، بنابر نیازهای سیاسی واجتماعی به وجود می آید و پس از پایان کار، خود به خود منحل می گردد. می توان گفت که جرگه هر زمان و هر جایی که یک امر

سیاسی یا اجتماعی ایجاب کند تشکیل می‌شود، اعضای جرگه را موی سفیدان، بزرگان اقوام و شخصیت‌های با تجربه و متنفذ می‌سازند.

جرگه، کهن‌ترین نهاد سنتی در اداره اجتماعی است و ریشه در تاریخ و فرهنگ قبیله پی دارد، جرگه به کدام قوم، ملت، محل و فرهنگ خاصی تعلق ندارد و به گونه‌هایی در میان همه جوامع بشری دیده شده است، اما در جوامعی که از سازمان و ساختار سیاسی و اجتماعی پیشرفته بر خورداراند، نقش آن کم رنگ تر شده کار برد آن کم از میان رفته است.

در افغانستان هنوز هم جرگه یک را هگشای سیاسی-اجتماعی شمرده می‌شود و از کار آبی خوبی برخوردار است. در مورد بهره برداری سیاسی از جرگه‌ها جای بحث است که در بیشتر موارد وسیله پی بوده است برای مشروعیت بخشیدن به خواسته‌های از پیش تعیین شده دولت‌های افغانی، جرگه در افغانستان سه نوع است: (جرگه محلی، جرگه قومی و جرگه ملی که همانا لویه جرگه) میباشد.

جرگه محلی، در مقایسه با سایر انواع جرگه‌ها ساحه تأثیر محدودی دارد. این جرگه‌ها از گذشته‌های دور تا کنون در سراسر افغانستان وجود داشته عملی ترین شیوه اداره سنتی اجتماعی در ده و محله به شمار می‌رود، جرگه‌های محلی معمولاً در موارد کم آبی، سیلاب‌ها، خشکسالی و برای حل اختلافات محلی به وجود می‌آید.

جرگه‌های قومی، به مسایلی می‌پردازد که یک یا چند قوم را در بر می‌گیرد. این جرگه‌ها در مواردی مانند برخورد‌های قومی و یا بروز اختلاف‌ها و مسائل مهمی که تصمیم گیری و تلاش مشترک را ایجاب می‌کند، تشکیل می‌شود.

جرگه ملی یا لویه جرگه، بزرگترین مجمع بزرگان و شخصیت‌های قومی و اجتماعی کشور است و در موارد بحرانی در افغانستان تشکیل می‌شود. در بیشتر موارد از سوی پادشاه یا رئیس جمهور فراخوانده شده اعضای آن می‌توانند هم انتخابی و هم انتصابی باشد.

2) لویه جرگه ها درسده های پیشین تا تشکیل مجدد افغانستان و آغاز جنبشهای آزادیخواهی در بحبوحه سه تجاوز انگلیسها:

جرگه و مشوره سران و بزرگان در سرزمین ما قدامت چندین هزار ساله دارد، کشور ما از آریانا تا خراسان و افغانستان کنونی شاهد برگزاری مجالس عمومی، جرگه‌ها، مشوره‌ها و شور‌های متعدد بوده که از تخت نشینی یما پادشاه نخستین پادشاه بلخ و باختر میتوان یاد آور شد که بعد از شور و مشوره صورت گرفت، بعد ها در دوره های متعدد از دولت های مستقل و نیمه مستقل یونانو باختری گرفته تا کوشانی‌ها، یفتلی‌ها، سامانی‌ها، هنگام استیلای عرب‌ها تا قیام ابو مسلم خراسانی، دورصفاری‌ها، سامانی‌ها، طاهری‌ها، غزنوی‌ها، سلجوقی‌ها، غوری‌ها و همچنان در دوره های استیلای چنگیز خان و مغلها تاصفوی‌ها و تا ایجاد دولت مستقل افغانستان هنگام هوتکی‌ها و ابدالی‌ها، جرگه و مشوره به اشکال و شیوه های گوناگون چه هنگام انتخاب زمامداران، چه هنگام دفع استیلای خارجی و بیگانه گان تدویر و انعقاد یافته است که پرداختن به همه آنها میگذاردیم به تاریخنگاران ارجمند ما، در اینجا حداقل از سه قرن گذشته افغانستان را که جرگه‌ها در سرنوشت کشوری به نام افغانستان نقش مهمی را ایفاء داشته اند کنگاش مینمایم و به استناد آن بر همه پروسه های تاریخی سیر جرگه‌ها میتوان قضاوت نمود و در کار بعدی انتباه گرفت.

-جرگه "مانجه" یا مارجه کنونی:

جرگه مخفی موضع " مانجه " در 30 میلی شمال شرق کندهار (هلمند کنونی) در سال 1709 میلادی تدویر یافت، به نقل از کتاب وزین " افغانستان در مسیر تاریخ" هدف آن معدوم ساختن قشون گرگین و تشکیل حکومت مستقل ملی بود این جرگه یکی از جرگه های با اهمیتی میباشد که در آن رهبران اقوام و قبایل مختلف شرکت نموده بودند، مساعی دوامدار، درایت و قابلیت میرویس خان هوتکی باعث شد تا این جرگه با خوشی رهبری میرویس خان را در رأس قوای ملی بپذیرد، خصوصیت بارز این جرگه آنست که در کار آن روسای قبایل ابدالی، غلجایی و تاجیک و هزاره و اوزبیک و بلوچ بشمول روحانیون متنفذ، بحیث قوه واحد ملی در تشکیل آن سهم شایسته و مساوی داشتند، از جمله مشاهیر شاملین جرگه اینها بودند: میرویس خان، یحیی خان برادر میرویس، محمد خان معروف به حاجی انگو برادر زاده میرویس، یونس خان کاکر، نورخان بریخ، گلخان بابری، عزیز خان نورزایی، سیدال خان ناصری، بابو جان بابی، بهادر خان، یوسف خان و ملا پیر محمد معروف به میاجی و دیگران.

مقررات این جرگه در کمال آرامی و اختفا عملی شد، این اختفا طوری ماهرانه بعمل آمد که تا ساعت موعود یکنفر از ارباب حکومت هم کمترین احساسی ننمود در حالیکه قوای قیام کننده در هرطرفی تجهیز میشد، یکی از مقررات جرگه این بود که شرایطی بانیست فراهم نمود تا قوای دشمن تقلیل و پراکنده شوند، در این میان برفق رای جرگه یکی از روسای بلوچ از دادن مالیه اباء ورزید، تا گرگین قطعات نظامی را برای سرکوب بلوچها واخذ مالیه تیرین کوت (مرکز ارزگان کنونی) سوق کند، همچنان کاکری ها متعاقباً در ارغستان کندهار ازدادن مالیه سرزدند، که گرگین شخصاً بغرض تنبیه آنان از شهر خارج و مشغول زدن و بستن و حبس و تاراج گردید، در چنین وضعیتی نیروهای ملی به رهبری میرویس خان گرگین را در "ده شیخ ارغستان" در باغی غافل گیر و محاصره نموده و همه را نابود کردند، بعد این نبرد فیصله کن میرویس خان با سه هزار سپاه جانب شهر تاختند، محافظین شهر دروازه را اشتباهاً به تصور گرگین گشودند، تا فردا انهدام قطعی اردوی صفوی و گرجی را با تشکیل حکومت آزاد ملی در سال 1907 اعلام داشتند، در این نبرد فیصله کن از برکت جرگه ملی برادران تاجک، هزاره، ازبک و بلوچ دوشادوش پشتونها صف واحدی را در مقابل استیلاگران خارجی تشکیل دادند و در تاریخ افغانستان معاصر تجربه بزرگ ملی را بیادگار ماندند، میرویس خان بر مبنای خصوصیات و ترکیب خواست عنوان پادشاهی اختیار کند، بل خودش را به حیث رییس قوم و مساوی الحقوق با سایر روسای محلی اعلام داشت، جرگه مارجه در حقیقت نخستین جرگه افغانستان است که به شکل اوپراتیفی (بادر نظر داشت مهارتهای سیاسی و استخباراتی) توانست دستاورد بزرگ آزادی را به ارمغان آورد و همین جرگه و نتایج آن سر آغاز جنبشهای آزادی خواهی بخاطر ایجاد دولت سرتاسری آینده افغانستان مستقل بود.

-لویه جرگه یا جرگه بزرگ (مزار شیر سرخ) کندهار:

این جرگه سر نوشت و آینده کشور تازه یی که هنوز از ملک خراسان صحبت میشد و نیم قرن بعد به نام افغانستان رقم زده شد، به نقل و فشرده از صفحه های " افغانستان در مسیر تاریخ" چنین اتفاق افتاد:

همینکه نادرشاه افشار در فتح آباد خبوشان (قوچان) از شدت قساوت و بیرحمی که در حق مردمان خراسان میکرد توسط افسران افشاری کشته و اختلال در اردوی بزرگ او پدید شد، قشون افغانی که مرکب از چار هزار غلجایی و دوازده هزار ابدالی و اوزبیک بود، به صواب دید قوماندان عمومی نورمحمد خان غلجایی و احمد خان ابدالی بطرف کندهار حرکت کردند، در کندهار که مرکز بین الا قوامی افغانستان بود، نورمحمد خان به خان های غلجایی و اوزبیک و ابدالی و هزاره و بلوچ و تاجیک پیشنهاد کرد تا که جرگه یی تشکیل و پادشاهی انتخاب کنند، این جرگه در اکتوبر سال 1747 در عمارت "مزار

شیر سرخ" در داخل قلعه نظامی نادر آباد منعقد گردید و 9 روز دوام کرد، در طی این جلسات اتفاق آراء ممکن نمیشد، زیرا موضوع مهم وهرخان مقتدر طالب سلطنت بود، درحالیکه خانهای رقیب (از قبیل: نورمحمد خان غلجایی، محبت خان پوپلزایی، موسی خان اسحق زایی، نصرالله خان نورزایی و دیگران) همدیگر را رد میکردند، تنها کسی که در این جرگه راجع به خود حرف نمی زد، احمد خان ابدالی بود، عشیره او سدو زایی، از حیث کمیت خوردتر از سایر عشایر بود، گرچه جد او دولت خان وقتی رئیس ابدالی های ارغستان و پدرش زمان خان رئیس حکومت ابدالی هرات بودند، ولی اختلاف خانها غلجایی و ابدالی که همدیگر را نفی میکردند، خلایی تولید کرد که بایستی حتماً پُر میشد، پس در روز نهم جرگه، طرفین یکنفر عضو جرگه را حکم تعیین کردند که هر که را او به سلطنت انتخاب کند، همه به وی بیعت نمایند، شخص حکم همان صابرشاه کابلی پسر روحانی و متصوف استاد "لایخور" از اهل کابل بود، که به هیچ قبیله یی تعلق نداشت، این صوفی سیاستمدار برخاست و احمد ابدالی را بحیث پادشاه معرفی کرد و هم خوشه گندی را در عوض تاج به کلاه او نصب نمود، فتوایهای بزرگ اگر خواستند یا نخواستند، مجبور به بیعت و تصدیق سلطنت این مرد جوان گردیدند، بدنترتیب جرگه مذکور احمد خان ابدالی را به عنوان "احمد شاه" به پادشاهی کشور اعلان کرد و بدنترتیب وی با تشکیل مجدد افغانستان کشور تازه و مستقلى را بنیاد گذاشت.

البته تاریخ گواهی میدهد که در سال 1793 در زمان سلطنت تیمور شاه درانی نیز لویه جرگه اختصاصی تشکیل و هدف آن انتقال پایتخت از کندهار به کابل بود.

-لویه جرگه یا جرگه بزرگ عاشقان و عارفان کابل:

این جرگه بزرگ ملی که مانند جرگه مارجه از خصایل سیاسی و اپراتیفی بخاطر دفع تجاوز خارجی انباشته و مملو از روحیه بزرگ انقلابی و آزادی خواهانه بود در آستانه جنگ اول افغان و انگلیس، در اول نوامبر 1841 در محله عاشقان عارفان و شور بازار کابل برگزار گردید.

فشرده رویداد این جرگه به روایت "افغانستان در مسیر تاریخ" چنین است: نایب امین الله خان لوگری با سایر رهبران جهاد در اول نوامبر 1841 برای بار اول در محله نزدیکی عاشقان و عارفان (کوچه باغ نواب) با عبدالله اچکزایی جمع شده و طرح انقلاب عمومی (جنبش آزادی خواهی) را ریختند، تا این وقت مبارزین پراکنده یک قسمت کار را انجام داده و مقدمات چنین اجتماعی را فراهم کرده بودند، مثلاً اینها مناشیری در افغانستان با امضای جعلی شاه شجاع منتشر ساخته و بنام ولی الامر "شاه" ملت را به قیام عمومی و طرد دشمن خارجی دعوت کرده بودند، همچنان اینها مکتوبی بدون امضاء به مکانات فرستاده و نوشتند: اگر بار دیگر تره سواره در تفریح ببینیم ما سوگند برداشته ایم که ترا خواهیم کشت، این نامه ترس نهانی در نفوس سرکرده گان انگلیس تولید نمود، همچنان این مبارزین برای برانگیختن عیان و متنفذين قوم که هنوز در دستگاه حاکمه بسته گی داشتند، شبنامه هایی نوشته و در دل شب بالای دروازه منزل ایشان نصب نمودند، در این شبنامه ها گفته شده بود، که: تمام عیان متنفذ به حکم انگلیس و فرمان شاه بزودی در هندوستان تبعید و از ملک و مال و آل و عیال محروم خواهند گردید، از دیگر طرف شاه را کتباً اخطار دادند که: اگر شاه در طرد دشمن دین و وطن با ملت خود نه پیوندد، ما عهد کرده ایم که او را زنده نخواهیم گذاشت.

در مجلس شب اول جرگه بتاريخ اول نوامبر سال 1841 رهبران جنبش آزادی خواهی، نقشه جنگ و مقاومت و طرد دشمن را تصویب نمودند، مجلس برای تمرکز اداره یک نفر برادر زاده امیر دوست محمد خان را (سردار محمد زمان خان) را بحیث رئیس جرگه و بعنوان "نواب" (عنوانی که در هندوستان

به امرا و راجه ها اطلاق میشد، در دری عنوان شاهزاده گان بوده و معمولاً "نواب والا" گفته میشد) و نیابت (جانشین، قائم مقامی و معاونیت) او را با عنوان "نایب" به امین الله خان لوگری واگذار شدند، نایب ده هزار عسکر مبارز از مردم لوگر زیرفرمان خود داشت، همینکه جنگ با دشمن آغاز و قضایای نظامی متمرکز شد، چون اجتماع تمام رهبران دشوار بود، لذا برای اداره امور یک مجلس شورای دوازده نفری تشکیل گردید و در یکی از کوچه های شوربازار موقع گرفت، در ترکیب این شورا نواب محمد زمان خان، نایب امین الله خان لوگری، عبدالله خان اچکزی، سردار محمد عثمان خان، خان شیرین خان، سکندر خان بامیزایی و دیگران بودند، این شورا یا جرگه ملی و تاریخی توانست که هزاران نفر داوطلبان ملی را تحت نظم در آورد و آذوقه رسانی و باروت سازی را تنظیم کند.

بهر حال این جرگه و شورا فیصله کرد که سر از فردا دوم نوامبر 1841 مصادف به 17 رمضان 1257 قمری قیام عمومی آغاز شود:

روز 2 نوامبر 1841 در تاریخ افغانستان و هندوستان یکروز عمده است، در این روز یک امپراتوری بزرگ اروپایی از مردم یک کشور آسیایی شکست میخورد، اما این قیام پایان کار نبود، بلکه تاریخ مشحون از فرود و فرار کشور ما چنین اوضاع را چندین بار تجربه نموده و هنوز هم انجام کار مکتوم است، به ترتیب مفاد کلی جرگه عاشقان و عارفان تحکیم وحدت ملی، تبارز روحیه ملی در برابر تجاوز بیگانه، میباید که صفوف مردم بدون امتیاز نژاد، زبان، مذهب و منطقه در دفاع از مام میهن قرار گرفته و صدها و هزاران مبارز ملی و قهرمانان گمنامی را بیاد گار ماندند.

-لویه جرگه کابل سال 1885 معطوف به حل مسایل خانواده گی امراء:

تاریخ سیاسی افغانستان جرگه ها و لویه جرگه های را نیز بخاطر دارد، که در آن منافع عمومی نی، بلکه رویا ها و آمیال شخصی امیران و شاهان ارجحیت داشته است، لویه جرگه زمان امیر شیرعلی خان یکی از آنهاست، در این جرگه که به منظور استحکام پادشاهی، جلب حمایت مردم و تأمین امنیت در سال 1865 دعوت شده و در کار آن 2000 نفر شرکت داشت، ریاست این جرگه را خود امیر به عهده داشت و تمام اراکین دولت در آن شرکت کرده بودند، در این جرگه امیر شیر علی خان توانست تا در مورد مخالفت های برادران خود چون سردار امین خان و سردار محمد شریف خان غور کرده و رای گیری کند که با ایشان چه نوع رفتاری در پیش گیرد، طبق فیصله جرگه امیر بعد از یک اخطار کتبی به کندهار سوقیات نمود، سردار امین خان برادر خود را در میدان جنگ بکشت و کندهار رامطیع ساخت، همچنان این جرگه ولیعهدی شهزاده عبدالله پسر هفت ساله امیر را تصویب نمود.

قابل تذکر است که پروگرام های اصلاحی سید جمال الدین افغان و امیر شیر علی خان بین سالهای 1862-1878 که از بالا رویدست گرفته شده بود، حاوی یک سلسله تغییرات در عرصه های تعمیم معارف و فرهنگ، ایجاد کتابخانه ها و جراید و غیره بود که با تعرض نظامی و اغوای سیاسی انگلیس و غفلت زمامداران آنوقت درهم پیچید و تاکنون همان طور پیچیده و لاینحل باقی مانده است.

-لویه جرگه اعلام بیطرفی پاسبان افغانستان در جنگ اول جهانی سال 1915:

این لویه جرگه که در سال 1915 با شرکت 540 نفر در شهر کابل انعقاد یافت، یکی از لویه جرگه های میباید که امیر حبیب الله خان با خبط سیاسی بیطرفی محض و پاسبان افغانستان در جنگ عمومی دوم را از طریق آن اعلام میکند و هیجان عمومی مردم را که عبارت از رهایی کامل از قید استعمار

ومبارزه برضد انگلیسها بود را نادیده گرفته و برغم طرفداری سردار نصرالله خان نایب السطنه و شماری از اراکین دولت، پیشنهاد هیأت های سیاسی آلمان، آسترالیا و ترکیه را که خواهان اتحاد نظامی علیه انگلیسها بودند، رد میشود.

به نقل از "افغانستان در مسیر تاریخ" امیر میخواست مذاکرات را با هیأت سیاسی آلمان، اتریش و ترکیه طول دهد تا مقاصد خویش را بالای انگلیس از راه مفاهمه بقبولاند، اما نمی خواست علیه انگلیس برای این منظور اعلان جنگ بدهد، در مقابل این همه مساعی امیر حبیب الله خان که به نفع دولت انگلیس در یک مرحله بحرانی تمام شد، دولت انگلیس به امیر وعده داد که دولت انگلیس بعد از ختم جنگ، استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت خواهد شناخت، 60 ملیون کددار حق السکوت خواهد پرداخت و هم سالانه تا 2 ملیون و 4 صد هزار کددار به دولت افغانستان خواهد داد، در حالیکه بعد از ختم جنگ دولت انگلیس یکی از این وعده ها را ایفاء نکرد، تنها 20 ملیون کددار تا پشاور فرستاد که آنهم همانجا حیف و میل شد تا امیر بمرد.

این روش امیر در داخل افغانستان تولید تنفر و انزجار عمیقی نمود، مخصوصاً روشنفکران و آزادیخواهان جداً در صدد مخالفت و جبران آن برآمدند.

ادامه دارد....

با بهره از ماخذ و منابع آتی:

-ویکی پیدیا (دانشنامه آزاد).

-افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول و دوم نوشته مورخ شهیر شاد روان میر غلام محمد غبار.

-کرونولوژی رویدادهای مهم افغانستان از 1901 تا امروز 2004 نوشته داکتر علی محمد زکریا.

-واژه نامه سیاسی نوشته امیر نیک آئین، فرهنگ عمید و لغت نامه دهخدا.